

درس سیصد و بیست و ششم: صوت ۳۴۳

بررسی اشکالات عقلی در باب حسن احتیاط (۱)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که اشکالاتی بر وجه اول از وجوه رفع اشکال تقرب وارد کردند و دو اشکالش مطرح شد، اشکال سوم این بود که لو فرض که حسن احتیاط عقلاً موجب تعلق امر مولوی خواهد بود اما دلیل بر اینکه امر مولوی تعبدی باشد و به عبارت دیگر اصلی یا امر مولوی توصلی، خب در این مسئله [حرف] هست. مثل اینکه اوامری که دلالت بر اطاعت می‌کنند یا اوامری که دلالت بر حسن معرفت الله می‌کنند؛ امر به معرفت الله و امثال ذلک، در اینها معنای تقرب متمشی نمی‌شود بلکه این امر، امر توصلی است. بنابراین اشکال به حال خود می‌ماند که اگر حسن احتیاط در دوران امر بین وجوب و غیر استحباب باشد، چگونه نیت تقرب نسبت به این متمشی می‌شود؟!!

جوابی که به این مسئله می‌شود داد این است که آنچه که ما در باب احتیاط لازم داریم عبارت از

رضایت مولا به مسئله احتیاط است و همین برای
تقرب و نیت قربت کفایت می‌کند و این قضیه نه تنها
در موارد مشکوکه در مانحن‌فیه بلکه حتی نسبت به
موارد متیقن الأمر که مکلف نسبت به اتیان و برائت
ذمه شاکّ هست، در آنجا هم این مسئله موجود
است.

[من باب مثال] در باب صلات به جهات اربعه یا
در دوران امر بین صلات جمعه یا صلات ظهر و
همین‌طور در بسیاری از تکالیفی که در آنجا مسئله
دائر بین دو امر ثبوتی است، طبعاً نسبت به آن مورد
هم قضیه همین‌طور است. یا فرض کنید در شکّ بین
قصر و اتمام، خب در آنجا در جمع بین دو قضیه
مسئله از باب حسن احتیاط است متتها حسن
احتیاطی که منبعث و معمول از امر است نه حسن
احتیاطی که خودش علت برای امر بشود **کما فیما**
نحن فیهِ. آنچه که برای مکلف اتیان و ادراک آن لازم

است عبارت از احتیاط براساس رضایت مولا است
حالا آیا این رضایت مولا نسبت به احتیاط مسبوق به
امر است و این احتیاط از باب برائت ذمه و رفع

اشتغال یقینی انجام می‌گیرد مثل قول صلات به
جهات اربع یا جَهَتین بنا بر اقوی؟! خب این یا به این
کیفیت است یا اینکه از باب دَوْران امر بین وجوب و
غیر وجوب است که مکلف در اینجا احتمال امریت
می‌دهد؟!!

در هر دو صورت مکلف عالم است بر اینکه
رضایت مولا به تعدد فعل تعلق گرفته است، خب
این مورد هیچ تفاوتی با مورد دیگر ندارد. در آن
موردی که مکلف به جَهَتین یا اربع جهات نماز
می‌خواند، در آنجا در کدام یک از این نمازها باید
نیت قربت داشته باشد؟ مکلف که دارد به اربع
جهات نماز می‌خواند، در دلِ خودش نسبت به
صلات شاکّ است و دیگر نیت قربت متمشی
نمی‌شود. آیا صلات به این جهت مورد نظر مولا
است یا صلات به آن جهت؟! شاکّ است و از
شخص شاکّ که نیت قربت متمشی نمی‌شود. وقتی
که شما امری را بنا بر احتیاط انجام می‌دهید، امکان
ندارد در آنجا شما نسبت به خصوص فعل نیت
تقرب کنید چون امر، امر مشکوک است؛ خودتان
دارید می‌گویید که مشکوک است بنابراین در

کدام یک از این اربع جهات نیت قربت متمشی است؟ در هیچ کدام، چون هر طرف شاکی است هم در این طرف و هم در آن طرف، در همه اینها مسئله مسئله شاکی است و خود مورد، مورد مشکوک است.

عدم تعلق نیت در تقرب صلات به نفس فعل بخصوصه

در عین حال ما می‌گوییم که صلات به اربع جهات مبرئ ذمه است. دلیلش چیست؟ دلیلش این است که نیت در تقرب صلات همان طوری که بین اعلام رائج و دارج است به نفس فعل بخصوصه تعلق نگرفته است یعنی به نفس همین فعلی که مکلف الآن فی هذه اللحظة مُشْتَغِل به هذه الفعل است تعلق نگرفته است بلکه مکلف در مقام عمل به یک مسئله کلی توجه دارد و نیت تقرب را به این فعل ندارد، به عمل دارد و حالا آن عمل گاهی از اوقات عمل مُتَفَرِّد است در حالی که مکلف متیقن است و شاکی نیست یا عمل غیر مُتَفَرِّد است مثل آنجایی که مکلف به اربع جهات نماز می‌خواند نه اینکه تقرب به نفس این عمل تعلق بگیرد.

مكلف در مقام امتثال می گوید که خدایا من عبادتی را که انجام می دهم **قربةً إلى الله** است! نه اینکه این عملی را که الآن دارم انجام می دهم **قربةً إلى الله** است! نه من برای ابراء ذمه و **تقرب إلى الله** قیام و اقدام کردم چون امر موجود است منتها از باب تطبیق مصداق بر کلی یا از باب انطباق کلی بر مصداق در مواردی که مشکوک نیست، طبیعتاً نفس آن کلی که آن عمل عبادی است منطبق بر این مورد متفرد خواهد شد و این انطباق، انطباق طبعی است. در مواردی که مورد مشکوک است و مكلف شك است، آن کلی طبعی منطبق بر چهار فعل خواهد شد نه بر یک فعل، پس همه آن چهار تا مورد برای تقرب است منتها نه **بِنَفْسِهِ**.

لذا در موقع اتیان به صلات به اربع جهات اصلاً ممتنع است که مكلف نسبت به فعل خاص نیت تقرب کند چون فعل خاص مشکوک است و معلوم نیست، به این طرف نماز می خواند شاید قبله به این طرف باشد و به آن طرف نماز می خواند شاید قبله به آن طرف باشد، چگونه متمشی است؟ متمشی ندارد. درعین حال که ما می گوئیم که در آنجا تقرب

موجود است. بنابراین ما باید به این نکته متوجه بشویم که اینکه آقایان می‌فرمایند که در صلات نیت قربت شرط است، بدانید متعلق این نیت چیست؛ اگر نیت به نفس فعل تعلق گرفته است که در بسیاری از موارد این متمشی نمی‌شود، پس این نیت به **أَمْرٌ كُلِّهِ** هو عبارة **عَنِ التَّعَبُّدِ لِلَّهِ وَ الْقِيَامِ لِلَّهِ وَ الْعَمَلِ لِلَّهِ** تعلق گرفته است. وقتی که در صلات ظهر و مغرب شما دارید نماز می‌خوانید و می‌گویید که الله اکبر، با این الله اکبر نیت نمی‌کنید که این نماز خاص **تَقَرُّباً إِلَى اللَّهِ** است، می‌گویید که اقدام من در این موقع، اقدام و قیام من لله است و من از باب رفع تکلیف و انجام تکلیف اقدام لله و قیام به تکلیف کردم. حالا چون این مورد، مورد خاص یقینی یا ظنی است، دیگر ثانی ندارد و طبعاً انطباق آن کلی بر این، انطباق طبعی است و **كَمْ مِنْ فَرْقٍ** بین این مورد و این مبنا و اینکه ما نفس آن مورد به خصوص را مورد برای تعلق نیت قربت بدانیم، آن این طور نیست.

بناءً على هذا مشكل در مانحن فيه هم بر طرف می‌شود گرچه امر به تعدد و قیام به اتیان فعل احتیاطاً

توصلی باشد، چه اشکال دارد؟! مگر در امر به
صلات به اربع جهات، آن امر و آن احتیاط توصلی
است... اما به اربع جهات توصلی است گرچه نفس
صلات ظهر یا عصر تعبدی و مولوی است اما قصر
یا اتمام و یا جمع بین این دو که توصلی است.
توصلی بودن مانع از انعقاد نیت تقرب در مورد
مشکوک نیست. در هر احتیاطی امر توصلی داریم
همان طوری که قبلاً در بحث احتیاط این مطلب ذکر
شد و کیفیت اختلاف ارشادی بین مبنای ما و مبنای
قوم معلوم شد که در مبنای ما گرچه امر، امر ارشادی
است اما امر ارشادی توصلی است که رضای مولا و
نیت تقرب بر آن مترتب است نه صرف امر ارشادی
که می گویند که امر ارشادی است و در آن [نیت]
قربت نیست.

بنابراین در مانحن فیه هم مسئله همین است، در
مانحن فیه وقتی که مکلف قیام به این متعلق امر
می کند، در اینجا حسن احتیاط موجب تحقق امر
توصلی است و براین اساس در اینجا نیت تقرب پیدا
می شود. پس مکلف در اینجا می گوید که چون
خدایا تو امر توصلی کردی من این را انجام می دهم،

این نیت تقرب نیست؟! پس چیست؟! پس نیت
تقرب به چه می‌گویند؟! مگر شاخ دارد؟! چون
خدایا در اینجا رضایت تو بر این است که این را
انجام بدهم، انجام می‌دهم چون رضایت تو بر این
است که من در مقام انقیاد باشم انجام می‌دهم والا
صد سال من این را انجام نمی‌دادم. چه فرقی می‌کند
که مسئله در انقیاد عبد حتماً امری موجود باشد
یا اینکه امری از یک حکم عقلی متولد بشود؟! هردو
یکی است و هردو انقیاد است و هردو در مقام
اطاعت است و در هردو نیت تقرب شرط است. اگر
نیت تقرب نبود که صد سال این را انجام نمی‌داد!
می‌گفت که مگر مریض هستم که امر واجب را انجام
بدهم، این قدر کار و زندگی داریم می‌رویم سر کار و
زندگی مان و کارهای بهتر می‌کنیم چرا نماز
بخوانیم؟! پس اینکه می‌گوید که دست از مسائل
مهم‌تر برمی‌داریم و به نماز می‌پردازیم، به خاطر این
است که در اینجا یک امر توصلی را مفروض می‌داند
لذا در اینجا این کار را انجام داده است. این جواب
سوم بود.

تلمیذ: ببخشید، اینجا در مسئلهٔ ثوب هم اگر مکلف در انجام فعل قصد قرب کند و در قصد ثوب هم رضای مولا را [در نظر بگیرد] و این لباسش را بشوید و نمازش را بخواند، اگر این قصد رضای مولا مدّ نظرش است این جنبهٔ تقرب را چطور پیدا می‌کند؟

استاد: انسان در هر حالی می‌تواند آن رضایت مولا را لحاظ کند و بر آن ثواب مترتب است، مثلاً در همین جا. اما اگر حالا فرض کنید که در یک مورد این کار را نکرد، مثلاً می‌گویید که من اصلاً اهل نماز نیستم ولی دلم می‌خواهد این لباس را بشویم. خوب آیا ثواب برده است یا نه؟ ثواب نبرده است ولیکن قصد مولا را هم انجام داده است. یعنی اگر الآن می‌گویید که اصلاً نماز نمی‌خوانم و واقعاً نیت کرده است بر اینکه نماز نخواند ولی در عین حال می‌گوید که این لباس کثیف است و بو می‌دهد، به خاطر اینکه این کثیف است می‌رود این لباس را می‌شوید. الآن در اینجا قصد و غرض مولا نسبت به مسئلهٔ مقدمی و توصلی انجام شده است و لباس الآن طاهر است بعد پشیمان می‌شود و توبه می‌کند و می‌گوید که من

نماز می‌خوانم، حالا با این ثوب نمی‌تواند نماز بخواند؟! می‌تواند نماز بخواند. بنابراین در این اصلاً تقرب شرط نیست.

معنای تقرب در عبادات

ما هم در همین جا در قضیه احتیاط همین حرف را می‌زنیم و می‌گوییم که وقتی که آن شخص می‌خواهد این عمل را انجام بدهد، به چه نیت انجام می‌دهد؟! به نیت اینکه مولا امر کرده و این مشکوک است انجام می‌دهد یا نه اصلاً نیت نمی‌کند؟! اگر نیت نکند پس چرا انجام می‌دهد؟! در اینجا امکان ندارد ما بگوییم که نباید نیت تقرب باشد، باید باشد. فرض کنید که اگر شما کتاب وسائل را باز کنید و ببینید که مولا نسبت به موردی امر کرده و امر هم امر عبادی است نه مربوط به معاملات، بعد در صفحه بعد می‌بیند که نه اصلاً این امر واجب نیست و مباح است، خب الآن این شخص در مقام اطاعت چه نیتی دارد؟ عامل و باعث بر انبعاث چیست؟ در اینجا داعی چیست؟ غیر از این است که می‌گوییم که داعی همان امر است؟! خب این تقرب می‌شود! تقرب که

شاخ ندارد، تقرب یعنی همین! تقرب یعنی داعی بر انبعاث عبارت از مسبوقیت به یک امر قبلی است و لا نَعْنی بِالتَّقَرُّبِ إِلَّا هَذَا.

تلمیذ: پس واقعاً عملاً برای یک امر توصلی چون یک قید کما مذکور می‌زنیم که اگر انجام داد می‌تواند تقرب پیدا کند.

استاد: بله.

تلمیذ: یعنی نفس کشیدنش هم عبادت می‌شود؟
استاد: بله درست است.

اشکال چهارمی که نسبت به این مسئله شده است، - این اشکال را بگوییم و دیگر این بحث را تمام کنیم - اشکال دوریت است که خود مرحوم آخوند هم روی این اشکال خیلی تکیه کرده‌اند. تقریر اشکال به چه نحو است؟ می‌فرمایند که حسن احتیاط متوقف به خود احتیاط است چون حسن متعلقش احتیاط است و حسن نسبت به احتیاط جنبه عارض نسبت به معروض را دارد پس حسن احتیاط متوقف بر خود احتیاط است و احتیاط هم متوقف بر امر به احتیاط است، تحقق احتیاط متوقف بر حصول امر به احتیاط است درحالی که امر به احتیاط معلول

برای حسن احتیاط است. روی این جهت چگونه ممکن است چیزی که حسن احتیاط است و معلول برای شیء است از مقدمات و مقومات حکم قرار بگیرد؟ این دوری است که در اینجا ترسیم شده و سایر مقررین و محشّین هم نسبت به این مسئله تأکید دارند.

فرق بین متعلق و متوقف

باید عرض شود که با کمال تأسف آقایان فرق بین متعلق و متوقف را متوجه نشدند! یک متعلق داریم و متعلق، یک توقف داریم و متوقف. فرمودند که مقدمهٔ یک شیء یا معلول یک شیء نمی‌تواند جزو مبادی وجودیه و تحقیقهٔ حکم قرار بگیرد و این موضوع عبارت از آن شیئی است که از نقطه نظر وجودی در سلسلهٔ معلولیت و معروضیت قرار دارد. اما اگر شیء ما از باب تعلق بود، این دیگر جزو مبادی نیست؛ حسن احتیاط، حسن متعلق به احتیاط است و متوقف بر احتیاط نیست. مثل اینکه شما می‌گویید که حُسن صدق، در حسنِ صدق حسن، متعلق به صدق است اما آیا حسن متوقف بر صدق

است؟ حسن در اینجا متوقف بر صدق نیست. حسن صدق متوقف بر انطباق واقع است چون صدق منطبق بر واقع است لذا این صدق در اینجا مستحسن است اما دیگر حسن متوقف بر صدق نیست! در اینجا احتیاط متعلق برای حسن است و می‌گوییم که حسن احتیاط، حُسن احتیاط در اینجا متوقف بر مورد مشکوک است و چون مورد، مورد مشکوک است لذا در اینجا احتیاط مستحسن می‌شود والا حسن متوقف بر احتیاط نیست. چون حسن احتیاط در اینجا محقق شد، مترتب بر این امر به احتیاط محقق می‌شود. پس کجا از مبادی شد؟!

در حسن احتیاط، حسن متعلقش احتیاط است نه اینکه حسن معلول برای احتیاط است، احتیاط خودش معلول برای حکم عقل است و عقل حاکم به حسن احتیاط است. آن معلول برای چیست؟ آن به خاطر تعلق و مسبوقیت امر است، پس هیچ ربطی به همدیگر ندارند چون مسبوقیت امر در اینجا محقق است، آن مسبوقیت امر موجب برای حسن احتیاط است. حسن احتیاط که محقق شد مترتب بر این امر به احتیاط مترتب می‌شود پس اصلاً دوری در اینجا

وجود ندارد همان طوری که روی این قضیه خیلی در اینجا تأکید شده است. این هم اشکال چهارم بود که خلاصه روی آن خیلی بحث نکردیم چون خیلی پیش پا افتاده بود.

اشکال پنجم هم که نسبت به این مسئله نقل کردند، گفتند که اگر امر شارع به فعل محقق باشد خوب دیگر در اینجا احتیاط معنا ندارد. جواب مسئله روشن است؛ جواب این است که امر محقق است ولی این امر از ناحیه حسن به احتیاط محقق است نه از ناحیه جعل اولی و جعل از ناحیه شارع، چون احتیاط مستحسن است این موجب برای امر خواهد شد. **و گم فرق** بین اینکه عقل حاکم بشود بر تحقق یک امر به نحو لمّ یا اینکه خود شارع بدون توجه به این مسئله، امر جعل مستقل داشته باشد و مانحن فیه **من هذا القبیل**. شارع امر مستقل ندارد؛ این حسن احتیاط حکایت از رضایت شارع می کند و رضایت شارع نسبت به مورد خودش موجب برای امر است نه اینکه شارع بدون توجه به این امر مستقل و جداگانه ای داشته باشد.

تلمیذ: نسبت به آن اشکال چهارم فرمودید حکم عقل به حسن احتیاط است.
استاد: بله.

تلمیذ: خب احتیاط اگر می‌خواهد حَسَن باشد عقل باید این‌طوری حکم کند که **الاحتیاطُ حَسَنٌ**؟
استاد: بله، خب این متوقف بر چیست؟ متوقف بر مسبوقیت امر است دیگر متوقف بر خود احتیاط نیست.

تلمیذ: الآن احتیاط اینجا موضوع قرار گرفته است و آنها هم یک قاعده‌ای دارند و این قاعده الآن اینجا می‌گوید که موضوع، تمام العله برای حکم خصوصاً در احکام عدلیه است.
استاد: بله، درست است.

تلمیذ: پس حکم در سلسله معلول قرار گرفته است.

استاد: کدام؟! سلسله معلول برای چه؟! سلسله معلول برای مسبوقیت امر، مسبوقیت امر هم که محقق است. آنکه ما در اینجا می‌خواهیم این است که امری در اینجا داشته باشد منتها امر مشکوک که آن‌هم محقق است.

تلمیذ: خب آن خودش یک موضوع است.

استاد: همین که ما امر داریم عقل حکم به حسن

احتیاط می کند تمام شد، دیگر چیزی در اینجا

متوقف نیست. حسن احتیاط متوقف بر مسبوقیت

امر است و مسبوقیت امر هم به جای خودش محقق

است، وقتی آن مسبوقیت امر الآن شد این برای

حُسن احتیاط علت می شود و امر، امر به احتیاط

نمی شود و آن معلول برای امر سابق است، خب امر

سابق هم به جای خودش هست و خودش به آن

اعتراف می کند دیگر.

اللهم صل علی محمد و آل محمد